

"او معتقد به دموکراسی سیاسی و تشکل روشنفکران در یک حزب دموکراتیک بود. در آن هنگام هنوز مسایل مارکسیستی در صحبت‌های وی انعکاس نداشت." (جلد اول و دوم، ص ۸۸)

در عین اینکه کشتمند و همقطارانش در شور سیاسی قرار داشتند، به عنوان کارمند وزارت صنایع و معادن وارد این وزارتخانه شده و همزمان برای روزنامه‌ها و مجلات مقالاتی با مضمون سیاسی و اقتصادی می‌نگاشت. این در حالی بود که محمد داوود به مدت ده سال سمت نخست‌وزیری را در اختیار داشت. کشتمند کار در وزارت معادن و صنایع و همین‌طور فعالیت‌های آموزشی را به عنوان دو تجربه‌ی گرانبها می‌داند که در تکوین زندگی‌اش نقش اساسی داشته است و او را با چاله چوله‌های زندگی سیاسی آشنا کرده است.

با استعفای محمد داوود از سمت نخست‌وزیری افغانستان در سال ۱۹۶۳ و روی کار آمدن دکتر محمد یوسف و اعلام دموکراسی توسط او، کشتمند و دوستانش گام بلند دیگری را به سوی قدرت برداشتند. این درحالی بود که او کماکان در وزارت صنایع و معادن مشغول به کار بود. او از دوران صدراعظمی دکتر محمد یوسف یاد می‌کند که سفری پرطمطراق به مناطق مرکزی هزاره‌جات به راه انداخت. کشتمند که خود در این هیئت حضور داشته خاطرهای از وضعیت هزاره‌ها در آن ساحات نقل می‌کند:

"من خود شخصا شاهد بودم که از همان نخستین لحظات ورود هیات به سرزمینهای هزاره، تکانه و سیاه خاک تا پنجاب مرکز دایزنگی، هزاران قطعه عریضه از جانب مردم به رئیس هیات، عبدالرحی عزیزی وزیر پلان حکومت دکتر محمد یوسف، ارایه گردید. در این عرایض از مظالم حکام، ماموران مالیاتها، قضات، تحصیلداران، محتسبان، عساکر دولتی و به خصوص از زورگوییهای کوچیها در موارد مشخص و مشهود شکایت شده بود" (جلد اول و دوم، ص ۱۰۵)

او در ادامه می‌نویسد هرچند که این سفر تا حدودی زندگی هزاره‌ها را بهبود بخشید؛ "ولی جراحات هزاره‌ها ناشی از استبداد دیرین و اختناق خونین عمیقتر از آن بود که بتوان آن را با مرهم‌گذاری سطحی التیام بخشید" (جلد اول و دوم، ص ۱۰۶)

سلطان‌علی کشتمند با اعلام دموکراسی توسط دکتر محمد یوسف در سال ۱۹۶۳ همگام با دیگر هم‌اندیشان به تدارک حزبی دموکراتیک پرداختند. حزبی که او و افرادی همانند ببرگ کارمل، نورمحمد تره‌کی، غلام‌محمد غبار؛ علی محمد زهما، محمد ظاهر بخشی و... تشکیل دادند، مورد حمایت اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت و به سوی گرایشات مارکسیستی کشیده شد. نخستین کنگره «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» در سال ۱۹۶۵ در منزل نورمحمد تره‌کی دایر گردید.

کشتمند به همراه ۲۸ تن دیگر در این کنگره شرکت داشت. وی به شمول چند تن دیگر به عنوان اعضای اصلی و اجرایی حزب انتخاب شدند. این حزب در نظر داشت که پس از اعلام موجودیت در مبارزات انتخاباتی پارلمان شرکت کند.

سلطان‌علی کشتمند به عنوان کاندیدای حوزه‌ی کابل ثبت نام کرد و همانطور که می‌نویسد ارتباطش را با مردم و اندیشمندان هزاره توسعه داد:

"من حین انجام مبارزات انتخاباتی با گروه کثیری از افراد سرشناس و با احساس در قریه‌های مختلف حوزه دیدار و از نزدیک صحبت نمودم. خاطره دیدارها و صحبت‌ها با دانشمند و مبارز نستوه علامه محمد اسماعیل بلخی در افشار چهاردهی و مشوره‌های وی برای من الهام‌بخش بود." (جلد اول و دوم، ص ۱۵۱)

او هرچند در این انتخابات برگزیده نشد ولی چهره خودش را به مردم بویژه هزاره‌های کابل شناساند. سلطان‌علی کشتمند در سال ۱۹۶۷ با انشعاب حزب دموکراتیک خلق به دو جناح خلق و پرچم به پرچمیها پیوست و برای ده سال ایدئولوگ این جناح بود.

ضمن آنکه نشریه‌ای با عنوان "پرچم" را نیز رهبری می‌کرد. در سال ۱۹۷۳ با کودتای محمد داوود و سرنگونی سلطنت، اعلام جمهوریت شد و هر دو جناح تحت فشار فراینده حکومت خودکامه‌ی داوود قرار گرفتند. این مسئله باعث شد که هر دو جناح مارکسیستی به اتحاد دوباره فکر کنند و علی‌رغم اختلافات عمیق راهبردی و اعتقادی به هم پیوندند. اعلامیه وحدت پس از چندی میان ببرگ کارمل و نورمحمد تره‌کی به امضا رسید. بالاخره با هدایت شورویها این حزب متحد در کودتای خونین ۱۹۷۸

داوود را سرنگون کرد. اما اختلافات میان خلقیها و پرچمیها بسیار عمیق‌تر از آن بود که آنان بتوانند در قالب حزبی واحد قدرت را در افغانستان در دست داشته باشند. پس

از آن که این حزب قدرت را قبضه کرد، زخمهای چرکین میان دو جناح از نو سرباز کرد و این امر موجب شد که خلقیها به رهبری تره‌کی و حفیظ‌الله امین یکایک اعضای اصلی جناح پرچم مانند کارمل، راتبزاد، نجیب‌الله و نور احمد نور را به عنوان سفیر به کشورهای دیگر تبعید کند. اما سلطان‌علی کشتمند از معذود اعضای حزب پرچم بود که به عنوان وزیر پلان در کابینه تره‌کی باقی ماند. همکاری او با خلقیها دیری نپایید و او قربانی بدگمانیهای حفیظ‌الله امین مرد شماره ۲ حکومت افغانستان شد. اما همین‌طور که خود کشتمند نقل می‌کند در آخرین روزهای حضورش در کابینه در ضیافتی سران رژیم، تره‌کی از او در باره وضعیت هزاره‌ها و میزان رضایت‌مندی آنان از حکومت خلقیها می‌پرسد، کشتمند در جواب می‌گوید:

"مشکل اساسی و عمده هزاره‌جات عبارت از آزادی عمل کوچیها و پایمال شدن کشت و زراعت ایشان توسط رمه‌های ایشان است. باید سعی کرد تا کوچیها تشویق شوند که تدریجا مسکون ساخته شوند و این به نفع آنان و هم چنان هزاره‌جات است. علاوه بر آن چنین یک اقدامی در جهت تعویض زندگی بدوی کوچیگری به یک زندگی شهری یا دهاتی در طول زمان به سود اقتصاد کشور خواهد بود." (جلد اول و دوم، ص ۴۱۶)

اما نورمحمد تره‌کی رئیس جمهور و رهبر حزب در پاسخ می‌گوید:

"نمی‌شود کوچیها را از مالداری منع کرد. بهتر است که مناطق مرکزی کشور (هزاره‌جات) به حیث چراگاههای کوچیها اختصاص داده شود. هزاره‌ها به جاهای دیگر کوچانده و مسکون ساخته شوند." (جلد اول و دوم، ص ۴۱۷)

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.